

### متن پرسش

با عرض سلام و احترام: ببخشید اگر وقتتان را می‌گیرد ولی واقعا پاسختان برای دردمندی چون من دواست: سوال ۱) نسبت بین «شاگردان یک استاد» با «خود آن استاد» در عرفان چیست و آیا می‌توان از ویژگی‌های شاگردان استاد به ویژگی‌های خود استاد پی برد؟ اگر منشی در شاگردان استادی عمومیت به نحو اکثر باشد آیا می‌توان به دستگاه فکری استاد تعمیم داد؟ سوال ۲) عقلانیتی که باید با آن سلوک کرد و مقدمه‌ی سلوک است چه نوع عقلی است و به طور عملی و روشن و مشخص همیشه بفرمایید منظور از شروع سلوک با "عقل" چیست؟ (آیا منظور مباحث کلامی یا شاید فلسفی یا احیانا استدلال‌های موجود در این علوم ...؟) و خواهشا بفرمایید که آیا وجود این عقلانیت برای سلوک ضروری است یا صرفا مطلوب است؟ سوال ۳) نسبت دستگاه‌های عرفانی‌ای مثل دستگاه فکری علامه حسن زاده آملی یا دستگاه فکری بعضی دیگر که در این راه تلاش می‌کنند، با عقل سلوکی چیست؟ آیا چنین عقلی، "ثمره‌ی" سلوک با دستگاه فکری این حضرات است؟ و می‌شود این عقل، به جای مقدمه‌ی سلوک، در جایگاه "ثمره" باشد؟ سوال ۴) از مواضع سیاسی بزرگانی چون علامه جوادی عاملی یا ...، کدام نتیجه حاصل می‌شود؟ همیشه نتیجه گرفت با اشتباهات فاحش خودمون، همچنان میتونیم عارف باشیم؟ یا نتیجه بگیریم به بقیه‌ی گذاره‌های عارفان هم باید با وسواس بیشتری نگریست؟ یا مثلا بگوییم شاید ما مطلق‌گرا هستیم که حق را در یک جبهه‌ی سیاسی یافته‌ایم و اشتباه است که فتنه‌گران را به کل رد می‌کنیم و این نقص از ماست؟ استاد بزرگوار این سوال خیلی برایم مهم است چون اشتباهات فاحشی در برخی مواضع از بزرگان دیدم و می‌خواهم بدانم چه جایی باید برای آن اشتباهات قائل باشم. سوال ۵) اگر انسان بزرگی، همه‌ی همه‌ی حرف‌هایش خلاف رهبری باشد (مثلا در زمینه‌ی سیاست و ازدواج و فرزندآوری و مسکن مهر و حجاب و ...) و در لیست آقای هاشمی باشد آیا می‌توان حدس زد که نفوذی است یا خیر؟ آیا ضرورتی دارد برای اعتماد به بزرگان، حرف آنها را با حرفهای رهبری بسنجیم؟ یا باید فکر کنیم روی حرفشان که شاید درست باشد هرچند به مذاقمان خوش نیاید؟ باتشکر. واقعا ملتمس دعایتان هستم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- بعضاً می‌شود چنین نسبتی را پذیرفت ولی نباید آن را یک قاعده به حساب آورد زیرا درجه‌ی نزدیکی شاگردان به استاد متفاوت است و علاوه بر آن، روحیه‌ها یکسان نیستند ۲- عقلانیت سلوکی بسیار بسیار متفاوت با عقل فلسفی و عقل کلامی است. آن عقلی است که حقانیت

سخن حق را تصدیق می‌کند و با رفع تعلقات و اصلاح نفس به صحنه می‌آید. لذا جناب حافظ که منور به آن عقل قدسی است این‌چنین می‌گوید: «حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو / که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را» یعنی باید در این دنیا از مطرب و می که همان شادی و مستی عارفانه است، سخن گفت زیرا معمای هستی به گونه‌ای نیست که با فلسفه و علم بتوان آن را گشود. راز دهر یا معمای هستی چیزی نیست که با تفکر گشوده شود، چیزی است که بر قلب آماده ظهور می‌کند بدون آن که لازم باشد انسان رویکرد رازجویی بر عالم داشته باشد که مجبور شود با نگاه فلسفی به عالم بنگرد. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این رابطه دارند: «اهل دل عاجز ز گفتار است با اهل خرد / بی زبان با بی‌دلان هرگز سخن‌پرداز نیست». ۳- حضرت استاد علامه حسن‌زاده به عنوان یک استاد صاحب سبک در سلسله‌ی عرفایی که به عرفای قبلی متصل است، صاحب همان عقل قدسی است که حق را به سبک و سیاق انبیاء تصدیق می‌کند غیر از کسانی است که به عنوان یک معلم معارف تلاش دارند تشنگان معارف اسلامی را در حدّ خودشان سیراب کنند تا این‌شاء‌الله افراد به بزرگانی که صاحب سبک در معارف‌اند، دسترسی پیدا کنند ۴- علامه جوادی با همان حکمت و عرفان‌شان، امام و انقلاب اسلامی را خوب فهمیدند و در حال پی‌ریزی تمدن واقعی اسلامی هستند. تفاوت سلیقه‌ی ایشان در امور سیاسی چندان بزرگ نیست، زیرا به‌خوبی توانسته‌اند رهبری را تصدیق کنند. آری! بصیرت تاریخی ایشان موجب شد که به‌راحتی نتوانند آقای احمدی‌نژاد را در فضای مقابله با آقای هاشمی تأیید نمایند و این به معنای تأیید آقای موسوی نبود و نیست. همان‌طور که ایشان معتقد به نفی آقای هاشمی نیستند که ظاهراً مقام معظم رهبری نیز چنین اعتقادی دارند. در هر حال هنر ما آن است که در امور اجتماعی و سیاسی، سلیقه‌هایی که ذیل امام و انقلاب و رهبری هستند، همه را بفهمیم و محترم بشماریم ۵- همان‌طور که حضرت رضا «علیه‌السلام» می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِلْأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ» اگر خداوند بنده‌ای از بندگان را جهت امور مردم انتخاب کرد، سینه‌ی او را گشاده می‌گرداند. تا در مدیریت خود کوچکترین لغزشی نداشته باشد و امور بندگان را با وسعت نظر سر و سامان دهد. «فَلَمْ يَغَيِّ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ» در نتیجه آنچنان توانا می‌شود که در جوابگویی به نیازهای جامعه در نمی‌ماند و غیر از صواب از او نخواهی یافت و به خوبی مصلحت مردم را در نظر می‌گیرد. «فَهُوَ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ مُؤَيَّدٌ» [۱] پس او در کار خود موفق و محکم و مورد تأیید الهی است. با توجه به این دو امر می‌فهمیم ما از طریق حضرت امام وارد تاریخ دیگری خواهیم شد که آن تاریخ، تاریخی است جدای تاریخی که فرهنگ مدرنیته در مقابل بشر امروز قرار داده. مقام معظم رهبری در چنین موقعیتی هستند. بنده معتقدم هرکس نتواند حقانیت امروزین رهبری را تصدیق کند، در نور این زمانه به‌سر نمی‌برد و با محفوظات و اوهام خود در عرفان «انتزاعی» به‌سر می‌برد و این آن عرفانی نیست که راه ما را به سوی خدا بگشاید. موفق باشید

